



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵

شماره پانزدهم ۱۳

تحولات تقنینی اعاده حیثیت در حقوق کیفری ایران

عباس سلمان پور^۱ ✉

حسن کاظمی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۹

چکیده

اعاده حیثیت، تاسیس جزایی است که مقنن برای تسهیل جامعه‌پذیری محکومین، تدبیر و مقرر نموده تا امکان قانونی برای بهره‌مندی مجدد از حقوق اجتماعی برای آنها فراهم آید. این تأسیس، دارای شرایطی است که در مقاطع گوناگون قانون‌گذاری دست خوش تغییرات بوده و آخرین مراتب تغییر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعمال گردیده است. در قانون اخیر، برخی حقوق اجتماعی به طور دائم از محکومین، سلب گردیده که به نظر می‌رسد این امر، با هدف مورد نظر در اعاده حیثیت، در تضاد باشد. بررسی سیر تحولات تقنینی ایران در خصوص شرایط و آثار نهاد «اعاده حیثیت»، موضوع پژوهش حاضر است.

واژگان کلیدی: اعاده حیثیت، حقوق اجتماعی، محرومیت‌های اجتماعی، مجازات تبعی، تحولات تقنینی.

✉ abbas.salmanpour@gmail.com

۱. عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه گیلان
۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد چالوس

مقدمه

در حقوق جزا، تأسیسی تحت عنوان اعاده حیثیت وجود دارد که به موجب آن؛ بزهکار بعد از آن که واکنش اجتماعی را در قالب مجازات دریافت نمود ناپیستی برای تمام عمر از مزایای اجتماعی محروم گردد. در واقع هدف از وضع قوانین کیفری نباید راندن افراد از صحنه فعالیت اجتماعی باشد و ضرورت بازاجتماعی نمودن محکومین اقتضاء دارد، آنان که به کیفر اعمال خود رسیده و متنبه شده‌اند پس از اجرای مجازات و انقضاء مدتی که به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم بوده‌اند، دوباره بتوانند از حقوق شهروندی بهره‌مند گردند. به عبارتی، فرد نباید بابت ارتکاب جرم و محکومیت ناشی از آن برای همیشه از حقوق اجتماعی محروم شود (زابلی، ۱۳۴۵: ۶۸). نهاد اعاده حیثیت که در قوانین کیفری کشورها پیش‌بینی گردیده دارای چنین کارکردی است که پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان و گذشتن مهلت‌های قانونی، وضعیت مجرم را به وضعیت قبل از ارتکاب جرم بر می‌گرداند و فرد به مانند یک ناکرده بزه، از حقوق اجتماعی که برای او مقرر شده بهرمنند می‌شود؛ در واقع هدف آن بهبود وضعیت اجتماعی محکومین پس از تحمل کیفر می‌باشد (ولیدی، ۱۳۷۴: ۲۸۸). شکی نیست که در محرومیت‌های تبعی ناشی از محکومیت کیفری فقط شخص بزهکار نیست که از سختی‌های اجرای مجازات تبعی متأثر می‌شود بلکه در بیشتر موارد، اطرافیان و خانواده او نیز از تبعات سوء مالی و حیثیتی ناشی از برخی محرومیت‌های اجتماعی آسیب می‌بینند. از این رو مقنن باید پایانی برای اعمال این نوع محرومیت‌ها در نظر بگیرد به‌گونه‌ای که به محض پایان مدت مقرر، محکوم‌علیه از تمام حقوق اجتماعی برخوردار شود و چنان نباشد که داغ پیشینه‌ی سوء کیفری تا پایان عمر بر پیشانی وی نقش بندد و خود، سببی برای از بین رفتن آثار اصلاحی و تنبیهی ناشی از تحمل مجازات و آثار تبعی آن گردد. در واقع همین امر را می‌توان از جمله مهم‌ترین مبانی اعاده حیثیت و پیش‌بینی آن در قوانین کیفری دانست. اهمیت موضوع سبب شد سال‌ها پس از حذف مقررات ناظر بر این نهاد، بالاخره در اصلاحیه سال ۱۳۷۷ قانون مجازات اسلامی، نهاد مزبور دوباره احیاء گردد.

«اعاده حیثیت»، ترکیب دو واژه «اعاده» و «حیثیت» است؛ اعاده به معنی بازگردانیدن چیزی به جای خود است (دهخدا، ۱۳۷۳ الف: ۲۴۷۵). حیثیت، مصدر جعلی و به معنی اعتبار و شوکت می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳ ب: ۸۱۲۱) و در منابع انگلیسی به لفظ «Rehabilitation» و در منابع عربی به لفظ رد الاعتبار آمده است^۱ (زراعت، ۱۳۸۴: ۳۱۲ و ۳۱۶).

قانون‌گذار تاکنون در قوانین کیفری از اعاده حیثیت تعریفی ارائه ننموده و باید تعریف این تأسیس حقوقی را در نظریات و نوشته‌های علمای حقوق و دکترین یافت. در تعریف آن گفته شده «اعاده حیثیت بازگشت به اهلیتی است که شخص به علتی آن را از دست داده است. شامل اعاده

۱. رجوع شود به قانون جزای فرانسه مواد ۱۲ - ۱۳۳ و ۱۷ - ۱۳۳ همچنین قانون جزای لبنان مواد ۱۵۹ تا ۱۶۱.

اعتبار تاجر ورشکسته می‌شود. لکن در اصطلاحات ما برای تاجر، اعتبار و برای مجرم اعاده حیثیت به کار برده‌اند. اعاده حیثیت از طریق محو مجازات و آثار محکومیت کیفری محقق می‌شود.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۹). همچنین اعاده حیثیت را تأسیس کیفری می‌دانند که به فرد اجازه می‌دهد تا تمامی حقوقی را که به دنبال یک محکومیت قضایی یا حکم قانون از دست داده بازباید (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۳۸۹). در جای دیگر آمده: «اعاده حیثیت عبارت است از حذف محکومیت جزایی محکوم‌علیه از شناسنامه جزایی او به منظور رفع بعضی محرومیت‌ها که وی به عنوان مجازات تبعی بدان‌ها محکوم شده است» (هدایتی، ۱۳۶۲: ۱۹۱) و باز گفته شده: «وضیعت قانونی شخصی که در اثر ارتکاب جرم از دست داده بود، اعاده می‌گردد و چنین شخصی از زمره اشخاص سابقه دار خارج شده و در صورت ارتکاب مجدد جرم، احکام تکرار در مورد وی جاری نخواهد بود» (استفانی، ۱۳۷۷: ۸۹۷). مذاقه در تعاریفی که علمای حقوق از این تأسیس ارائه نموده‌اند می‌توان دریافت که دکتترین حقوق، اعاده حیثیت را تأسیسی می‌داند که به شخص این امکان را خواهد داد تا اهلیت و موقعیتی را که بر اثر محکومیت جزایی از دست داده، باز یابد. این نهاد سبب می‌شود که فرد پس از تحمل مجازات و یا شمول مرور زمان بعد از گذشت مهلت‌های قانونی، حیثیت از دست رفته خود را که با ثبت در سجل کیفری منجر به محرومیت او از حقوق اجتماعی شده است بازباید و دوباره از این حقوق اجتماعی بهره‌مند گردد. اعاده حیثیت را می‌توان نوعی اغماض و رأفت در مورد شخصی دانست که مجازات خویش را تحمل و رفتار نیک خود را در منصفه ثبوت گذارده است (علی‌آبادی، ۱۳۶۸: ۴۲۲). ناگفته نماند؛ اعاده حیثیت انواعی دارد که عبارت‌اند از: ۱- اعاده حیثیت قضایی: به حکم دادگاه است و عبارت از قاعده‌ای است که اجازه می‌دهد شخص محکوم به مجازات با حسن رفتار خود از طریق قضایی بتواند حکمی بر رفع محکومیت به دست آورد (رنه گارو، ۱۳۴۴: ۸۰۱)، ۲- اعاده حیثیت قانونی: به حکم قانون است و به جهت انقضای مدتی که قانون معین می‌کند بدون حکم محکمه، حیثیت مجرم اعاده خواهد شد. ۳- اعاده حیثیت عرفی: در مورد هتک حیثیت معنوی افراد به صورت جبران خسارت معنوی بروز می‌کند (عینی، ۱۳۵۸: ۳۶)، ۴- اعاده حیثیت تجاری: اعاده اعتبار تاجر ورشکسته است^۱ (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹).

در این مقاله به دنبال بررسی تحولات ناظر بر اعاده حیثیت در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری هستیم تا ببینیم آنچه در حال حاضر به عنوان نهاد اعاده حیثیت در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است در مقایسه با آنچه که در سابق وجود داشته چه تغییراتی کرده است. به همین منظور نوشتار حاضر در قالب دو بند تدوین گردیده؛ بند یک به بررسی اعاده حیثیت در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری اختصاص یافته که طی آن به قانون مجازات عمومی

۱. توضیح بیشتر در مورد انواع اعاده حیثیت در این مجال نمی‌گنجد و فرصت دیگری می‌طلبد.

مصوب سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، سپس قانون مجازات اسلامی مصوب سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ و متعاقب آن ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی اصلاحیه سال ۱۳۷۷ و در انتها به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خواهیم پرداخت. ضمن این که در همین بند به تحولات قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ در مقایسه با ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا اصلاحیه ۱۳۷۷ نیز اشاره می‌نماییم. در بند دوم با عنوان شرایط و آثار اعاده حیثیت در قانون مجازات سال ۹۲ در دو بخش جداگانه ابتدا شرایط تحقق اعاده حیثیت و سپس آثار آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱

۱. اعاده حیثیت در قانون ایران

در این قسمت جهت تبیین تحولات این تأسیس جزایی از ابتدای قانون‌گذاری تا به امروز، سیر تقنینی اعاده حیثیت در مقاطع گوناگون بررسی خواهد شد.

۱.۱. در قانون‌های مجازات عمومی ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲

اولین قانون مدون و منسجم جزایی در ایران، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ است که به همراه متمم آن دارای ۲۸۹ ماده بود. این قانون اولین قانونی است که اعاده حیثیت را با اقتباس از قانون فرانسه وارد نظام حقوقی ایران کرد و در مبحث سوم طی مواد ۵۷، ۵۸ و ۵۹ به اعاده حیثیت اشاره داشت. تا پیش از آن اعاده حیثیت، در حقوق ایران کاملاً غریب و ناشناخته بود. «بعد از آن تحت تأثیر تحولات جدید در حقوق جزا و توسعه مکاتب حقوقی، تغییراتی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ داده شد که نتیجه آن، تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ۷ خرداد ۱۳۵۲ بود که با بهره‌گیری از سیستم دفاع اجتماعی جدید، تغییرات بنیادی در برخی از زمینه‌ها ایجاد کرد» (نوربها، ۱۳۸۴: ۹۲). در این قانون در فصل دهم طی مواد ۵۷ و ۵۸ به این تأسیس حقوقی پرداخته شده بود.

۱.۱.۱. اعاده حیثیت در مجازات تأدیبی و حبس جنحه‌ای

ماده ۵۷ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴؛ اعاده حیثیت را ۵ سال پس از اتمام مجازات تأدیبی و به شرط نبود محکومیت جزایی جدید، قابل اعمال دانسته و آن را سبب محو سابقه از سجل کیفری محکوم علیه قرار داده بود. قانون‌گذار سال ۱۳۵۲ در ماده ۵۷ ق.م.ع؛ تأسیس مذکور را، به طور صریح، قابل اعمال در جرایم عمدی دانسته بود که البته جز این نیز نمی‌توانست باشد یعنی در جرایم غیرعمدی

۱. در این مقاله، مراد از علامت اختصاری «ق.م.ع» و «ق.م.ا»، به ترتیب «قانون مجازات عمومی» و «قانون مجازات اسلامی» است.

به دلیل نبود سابقه کیفری برای محکوم علیه، موضوع اعاده حیثیت وی نیز منتفی است. از این رو ضرورتی به تصریح این امر در ماده ۵۷ وجود نداشت.^۱

گفتنی است حبس تأدیبی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ برای جرایم مهم و همچنین کوچک در نظر گرفته شده بود و مدت آن نیز در جرائم جنحه‌ای مهم، بیش از یک ماه و در جرائم کوچک از یازده روز تا یک ماه بود. با تدقیق در ماه ۵۷ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ مشخص می‌شود شرط اعاده حیثیت در جرائم مشمول عبارت بود از: ۱- انقضای پنج سال از اتمام مجازات؛ بدین ترتیب قانون‌گذار مدت پنج سال را دوران بازگشت مجرم به جامعه پس از تحمل مجازات قرار داده بود. ۲- فقدان محکومیت جزایی جدید؛ گماردن این شرط بدین لحاظ بود که اساساً فلسفه اعاده حیثیت، اعلام استحقاق محکوم علیه پس از تنبه ناشی از تحمل کیفر، به بازگشت به اجتماع است. لذا بدیهی است محکومیت جدید کیفری نشان از اصرار وی به ادامه ناسازگاری با جامعه داشته و به نوعی بیانگر عدم استحقاق بازگشت به اجتماع است. در زمان حاکمیت قانون مجازات عمومی مصوب سال ۵۲ مدت حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا سه سال بود و اگر کسی جرم عمدی از نوع جنحه‌ای مرتکب می‌شد پنج سال از تاریخ اتمام مجازات یا شمول مرور زمان، به اعاده حیثیت نائل می‌گشت و آثار تبعی محکومیت زائل می‌گردید. البته مشروط بر اینکه محکومیت به جنایت و جنحه مؤثر نداشته باشد. ملاحظه می‌گردد که قانون مجازات عمومی با اضافه کردن قید محکومیت قطعی در جرائم عمدی، جرائم غیرعمدی را محروم کننده حقوق اجتماعی ندانسته بود.

۲.۱.۱. در جرائم جنایی

جرایم جنایی موضوع ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ مطابق ماده ۸ عبارت بودند از: جرائم با مجازات قانونی اعدام، حبس ابد با اعمال شاقه، حبس موقت با اعمال شاقه، حبس مجرد، تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی. ماده ۵۸ قانون فوق، اختصاص به اعاده حیثیت در جرائم جنایی داشت که به موجب آن؛ شرط اعاده حیثیت در این دسته جرایم، انقضای ده سال از تاریخ اتمام مجازات و نیز فقدان محکومیت جنایی جدید بود. اما با تصویب قانون مجازات عمومی سال ۵۲ مجازات‌های اصلی جنایت عبارت شدند از: اعدام، حبس دائم، حبس جنایی درجه یک از سه سال تا پانزده سال و حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال. بنابراین ملاحظه می‌شود که در ق.م.ع سال ۵۲ مجازات‌های حبس مؤبد با اعمال شاقه و حبس موقت با اعمال شاقه حذف گردید.

شرایط اعاده حیثیت در جرائم جنایی مطابق ماده ۵۷ ق.م.ع سال ۵۲ به شرح زیر عبارت بود

از؛

۱. ر.ک: مواد ۵۷ قانون های مجازات اسلامی مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲

عمدی بودن جرم، اجرای کامل مجازات و یا سقوط آن در مواردی چون مرور زمان یا عفو عمومی، انقضاء ده سال از تاریخ اتمام مجازات و عدم ارتکاب جنایت یا جنحه مؤثر جدید (صناعی، ۱۳۸۲: ۸۴۱). مشاهده می‌گردد که در ماده ۵۷ قانون یاد شده نیز جرایم عمدی به صراحت قید گردیده در حالی که لزومی به چنین تصریحی نبود چه، اعاده حیثیت در جرایم غیر عمدی به لحاظ فقدان قصد مجرمانه اساساً منتفی است. اثر اعاده حیثیت این بود که رأساً باعث زوال کلیه آثار تبعی محکومیت جزایی می‌گردید ولی در مورد مجازات‌های تکمیلی و اقدامات تأمینی اعاده حیثیت وقتی صورت می‌گرفت که مطابق تبصره ۱ از ماده ۵۷ قانون مذکور، اجرای آن انجام پذیرفته یا آنکه مشمول مرور زمان شده باشد و در مورد گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت از زمان گذشت شاکی و توقف اجرای مجازات، محکوم‌علیه به اعاده حیثیت نائل می‌آمد.^۱

۳.۱.۱. اعاده حیثیت در جرائم سیاسی

از جرم سیاسی در قانون جزا تاکنون تعریف مشخصی ارائه نشده است. در واقع عناصر رکن مادی جرم سیاسی همان عناصر متشکله جرم عمومی است و تنها انگیزه ارتکاب جرم، وجه ممیزه جرم عمومی و سیاسی است. البته برای تمیز جرم سیاسی و جرم عمومی ضوابطی پیشنهاد شده است؛ «حقوق دانان در مجموع دو ضابطه اصلی با توجه به هدفها و آثار جرم و نیز انگیزه بزهکار پیشنهاد کرده‌اند که منطقی‌اً باید آن‌ها را تلفیق کرد. مطابق ضابطه عینی؛ برای تعیین سیاسی بودن جرم به موضوع و نتیجه عمل نظر می‌افکنند بدون آن که به انگیزه بزهکار توجه کنند و مطابق ضابطه ذهنی؛ توجه به داعی و انگیزه بزهکار سبب می‌شود کسانی که مستقیماً به منافع دولت و حقوق ملت لطمه وارد آورده ولی از احساسات و هوای نفس مانند خود پسندی و جاه‌طلبی الهام گرفته‌اند بزهکار سیاسی به شمار نیایند و به عکس، همه کسانی که با اغراض سیاسی، بدون آنکه تأمین نفع شخصی منظور آنان باشد مرتکب جرم شده‌اند حتی اگر این جرم، جرم عمومی باشد بزهکار سیاسی قلمداد گردند» (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۲۶۵-۲۶۴). حال با روشن شدن ماهیت جرم سیاسی، برای اعاده حیثیت مجرم سیاسی شرایطی کم و بیش مشابه در ماده ۵۹ ق.م.ع مصوب ۱۳۰۴ و ماده ۵۸ ق.م.ع مصوب ۱۳۵۲ پیش بینی شده بود.^۲ این شرایط در ماده ۵۸ قانون اخیرالذکر عبارت بود از: اول محکوم علیه باید مرتکب جرم سیاسی شود که اگر جرم سیاسی وصف جنحه‌ای داشته باشد یکسال و اگر جرم ارتكابی وصف جنایی داشته باشد پنج سال از تاریخ اتمام مجازات یا شمول مرور زمان، مرتکب به اعاده حیثیت نائل خواهد گردید. دوم محکوم علیه نباید محکومیت جنحه یا جنایی موثر داشته باشد.

۱. رک: ماده ۵۷ ق.م.ع مصوب ۱۳۵۲

۲. برای اطلاع دقیق‌تر؛ ر.ک: ماده ۵۹ ق.م.ع مصوب سال ۱۳۰۴ و ماده ۵۸ ق.م.ع مصوب ۱۳۵۲

۲.۱. در قانون های مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵

پس از پیروزی انقلاب به دلیل استقرار نظام اسلامی، قوانین می‌بایست با مقررات شرعی هماهنگ می‌شد و بر این اساس بسیاری از نهادهای حقوقی به دلیل ضرورت حاکمیت قوانین شرعی و لزوم انطباق با آن حذف شدند که یکی از این نهادها، تأسیس حقوقی اعاده حیثیت بود. با این وجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اعاده حیثیت اشاره شده ولی ترتیب و چگونگی آن مشخص نگردیده است. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد؛ «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مالی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.» البته این اصل با تغییراتی در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ بیان شده است. بنابراین در قوانین جزایی که بعد از انقلاب تصویب گردیده نه در قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ نه در قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ به اعاده حیثیت به عنوان ضرورت بازگشت محکوم علیه به جامعه اشاره نشده است، زیرا طبق مقررات جزایی اسلام؛ علی‌الاصول فردی که مجازات خود را تحمل می‌کند می‌تواند فوراً به جامعه باز گردد و مساله بازاجتماعی شدن یا اعاده حیثیت در قواعد شرعی مطرح نمی‌باشد و جزء در موارد محدود و استثنایی اصولاً احکام کیفری اسلام فاقد آثار تبعی است (ولیدی، ۱۳۷۴: ۲۳۸-۲۳۷).

این در حالی بود که قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر مصوب سال ۶۶ با توجه به محکومیت‌های پیش‌بینی شده، محرومیت‌هایی را به‌ویژه در زمینه مسائل شغلی برای محکومان ایجاد می‌کرد. «بنابراین در آن سال‌ها مشاهده می‌شد که تحمل کیفر موجبات بازگشت فرد را به جامعه فراهم نمی‌کرد زیرا اگر محکوم علیه پس از تحمل کیفر به اعاده حیثیت نائل گردد از نظر برخورداری از حقوق اجتماعی نباید با افراد دیگر جامعه تفاوت داشته باشد. حال آنکه در قوانین ملاحظه می‌شود که نه فقط تحمل مجازات موجب اعاده حیثیت نمی‌گردد بلکه بر خلاف موازین معقول و موجه عرفی موجب محرومیت دائمی از بعضی حقوق اجتماعی می‌شود» (جانی‌پور، ۱۳۷۷: ۳). در آن سال‌ها به دلیل فقدان نهاد اعاده حیثیت، محکومان برای بازگشت به جامعه و برخورداری از حقوق اجتماعی با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند. اما در سال ۱۳۷۵ که قانون مجازات‌های تعزیری و بازدارنده تصویب گردید، قانون‌گذار در ماده ۶۹۸ لفظ اعاده حیثیت را در مورد نشر اکاذیب به کاربرد هر چند همچنان نحوه و چگونگی اعاده حیثیت را مشخص نکرد.

۳.۱. در اصلاحیه قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۷

پس از نزدیک بیست سال کنار گذاشتن اعاده حیثیت از سیستم قانونی ایران در ۱۳۷۶/۷/۲۳ لایحه اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی از طرف دولت تسلیم مجلس

شورای اسلامی گردید و کلیات آن در جلسه مذکور به تصویب رسید که ماده ۶۲ مکرر در الحاقیه تسلیمی به مجلس در بر گیرنده نهاد اعاده حیثیت مطابق سیستم جزایی جدید بود. البته قانون‌گذار در این ماده نیز لفظ اعاده حیثیت را به کار نبرده و به جای آن، زائل شدن اثر محکومیت کیفری، رفع اثر اجرای حکم و رفع آثار تبعی را عنوان کرده بود یعنی نتایج حاصل از اعاده حیثیت را پذیرفته لیکن رسماً از پذیرش عنوان اعاده حیثیت خودداری کرده بود. سرانجام ماده ۶۲ مکرر در جلسه علنی ۱۳۷۷/۲/۲۷ به تصویب رسید.^۱

۱.۳.۱. محکومیت‌های مشمول اعاده حیثیت

با توجه به ماده ۶۲ مکرر به نظر می‌رسد فقط پاره‌ای از محکومیت‌ها به سلب حقوق اجتماعی محکوم علیه منجر گردد که عبارت بودند از:

۱- محکومیت به قطع عضو در جرایم مستوجب حد: که منحصر به دو مورد بود اولی - قطع دست راست و پای چپ که یکی از مجازات‌های چهارگانه محاربه و افساد فی الارض بود و دومی - قطع انگشتان دست راست و پای چپ در جرم سرقت که محکوم را به مدت پنج سال پس از اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم می‌کرد و پس از انقضای این مدت شخص به اعاده حیثیت نائل می‌آمد.

۲- محکومیت به شلاق در جرایم مشمول حد: مجازات شلاق برای جرائم حدی عبارت بود از: زناى پیرمرد زانی و پیر زن زانیه که دارای شرایط احسان نباشند، مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود، زناى زن و مردی که دارای شرایط احسان نباشند، تفخیز، حد مساحقه، حد قوادی، حد قذف و حد شرب خمر، به ترتیب موضوع مواد ۸۴-۸۷-۸۸-۱۲۱-۱۲۹-۱۳۸-۱۴۰ و ۱۷۴ ق.م.ا. اما نکته قابل تأمل در اینجا این است که با وجود پیش‌بینی مجازات شلاق برای بعضی از جرائم تعزیری، قانون‌گذار محرومیت از حقوق اجتماعی را منحصر به شلاق حدی دانسته و این در حالی بود که محکومیت به شلاق تعزیری در برخی از موارد یک ضربه از شلاق حدی کمتر است مانند ماده ۱۲۳ ق.م.ا. که مشمول حکم ماده ۶۲ مکرر نیست.

۳- محکومیت به حبس تعزیری بیش از سه سال که در موارد متعددی در قانون پیش‌بینی شده بود. در این رابطه، عده‌ای معتقدند که در اینجا ملاک، مجازات تعیین شده در حکم دادگاه است نه مجازات مقرر قانونی، به عبارتی اگر مجازات قانونی جرمی ۲ تا ۵ سال حبس است و دادگاه

۱. ماده ۶۷ مکرر مقرر می‌داشت: «محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی به شرح ذیل محکوم علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید و پس از انقضای مدت تعیین شده و اجرای حکم رفع اثر می‌گردد:

۱- محکومان به قطع عضو در جرایم مشمول حد، پنج سال پس از اجرای حکم

۲- محکومان به شلاق در جرایم مشمول حد، یکسال پس از اجرای حکم

۳- محکومان به حبس تعزیری بیش از سه سال دو سال پس از اجرای حکم»

در حکم صادره، مرتکب را به ۲ سال حبس محکوم نماید مشمول بند سوم ماده مذکور نمی‌شود (زراعت، ۱۳۸۷: ۵۰۸). البته همانطور که در ماده ۶۲ مکرر آمده بود محکومیت به حبس باید تعزیری باشد نه بازدارنده؛ زیرا درباره مجازات بازدارنده، ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب ۱۳۷۸ مقرر کرده «... در هر حال آثار تبعی حکم به قوت خود باقی خواهد بود...» محکومیت‌های ذکر شده به تصریح ماده ۶۲ مکرر، حقوق اجتماعی را از شخص محروم می‌نمودند. قانون‌گذار در تبصره یک این ماده این حقوق را بر شمرده بود که البته با توجه به قید «از قبیل» در صدر تبصره به نظر می‌رسد حقوق اجتماعی مقرر در این ماده حصری نبود و مرتکب از سایر حقوقی هم که اجتماعی تلقی می‌شود ولی در این ماده ذکر نشده محروم می‌گشت. تعریف قانونی حقوق اجتماعی در این تبصره چنین بود؛ «... حقوقی که قانون‌گذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا دادگاه صالح باشد.»

۲.۳.۱. شرایط و آثار اعاده حیثیت در ماده ۶۲ مکرر

۱- اولین شرط تحقق اعاده حیثیت با توجه به ماده ۶۲ مکرر؛ اجرای حکم محکومیت نسبت به کسی است که محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی پیدا کرده است. بنابراین مرور زمان اجرای مجازات، موجب اعاده حیثیت نمی‌گردد. وفق قوانین قبل از انقلاب از شرایط اعاده حیثیت اجرای مجازات یا شمول مرور زمان بود و مرور زمان نیز از آثار مشابه اجرای مجازات برخوردار بود ولی بعد از انقلاب، مرور زمان در قوانین جزایی به رسمیت شناخته نشد و «فقط بعد از سال‌ها به صورت محدود در مجازات‌های بازدارنده در مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ پذیرفته شد» (خالقی، ۱۳۸۹، ۱۳۸۹: ۱۲۵). بنابراین برای تحقق اعاده حیثیت اجرای حکم ضروری بود و با توجه به منطوق ماده، اجرای کامل حکم مد نظر بوده است. لذا در آزادی مشروط با توجه به صراحت تبصره ۵ ماده ۶۲ فرد از زمان آزادی قطعی و گذشت مهلت‌های قانونی به اعاده حیثیت نائل می‌آید. همچنین جرم باید عمدی باشد و در جرائم غیر عمد، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان اثر تبعی حکم وجود ندارد.

در مورد جرائم قابل گذشت اگر شاکی گذشت کند اجرای محکومیت متوقف و اثر محکومیت کیفری زائل می‌گردد (تبصره ۳) عفو عمومی که باعث الغاء محکومیت کیفری می‌شود همان اثرات و نتایج اعاده حیثیت را دارا است، ولی عفو خصوصی باعث زوال آثار محکومیت کیفری نمی‌شود مگر آنکه تصریح شده باشد. (تبصره ۴) همچنین کسی که به موجب حکم قطعی به اعدام محکوم شود و مجازات اعدام به جهاتی از جهات متوقف شود در این صورت محکوم علیه نیز از تاریخ توقف اجرای حکم اعدام بعد از هفت سال به اعاده حیثیت نائل می‌شود.

۲- دومین شرط برای تحقق اعاده حیثیت، انقضای مواعد قانونی است. بنابراین اعاده حیثیت منوط به سپری شدن مدت زمان معین پس از اجرای حکم یا توقف اجرای حکم می‌باشد که این مدت زمان با توجه به محکومیت، یک - دو - پنج و هفت سال است. اعاده حیثیت با شرایطی که بیان شد نتایج و اثراتی برای محکوم علیه به همراه داشت که مهم‌ترین آن محو سابقه محکومیت کیفری از سجل قضایی شخص بود که این نتیجه از ظاهر ماده ۶۲ مکرر قابل استنباط بوده است. اثر دیگر، اعاده حقوق اجتماعی محروم شده بود؛ یعنی فرد بتواند بعد از این مواعد، مثلاً وکالت دادگستری کند یا به سمت داور یا کارشناس در مراجع رسمی انتخاب شود یا.....

۴.۱. در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲

مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ به مجازات تبعی و حقوق اجتماعی اشاره دارد و در تبصره ۲ ماده ۲۶ نیز قانون‌گذار عنوان اعاده حیثیت را به کار برده که در واقع برای اولین بار بعد از انقلاب است که در قانون مجازات اسلامی، آن را به عنوان زائل کننده اثر تبعی مجازات بکار می‌برد.^۱

مطابق ماده ۲۵ و تبصره ۲ ماده ۲۶؛ برای محرومیت از حقوق اجتماعی می‌باید حکم قطعی صادره، اجرا یا مشمول مرور زمان گردد و حکم غیر قطعی، محروم کننده از حقوق اجتماعی نیست. همچنین محکومیت قطعی در جرایم غیر عمدی، محرومیت از حقوق اجتماعی در بر ندارد. به علاوه، با توجه به ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی حکم قطعی صادره نسبت به اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۱: ۱۰۸). محکومیت‌های سالب حقوق اجتماعی با توجه به ماده ۲۵ عبارت‌اند از:

۱- محکومیت یافتن به مجازات سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی؛ بنابراین هرگاه احکام مزبور به هر دلیلی اجرا نشوند شخص بعد از گذشت هفت سال می‌تواند حقوق اجتماعی را که از آن محروم شده دوباره بدست آورد مگر در مورد بندهای الف - ب - پ - ماده ۲۶. پس، سالب‌النهی که مجازات وی طبق ماده ۲۶۲ سلب حیات است اگر مطابق ماده ۱۱۴ ق. م.ا. قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود حد سلب حیات از او ساقط می‌گردد و هفت سال بعد از توقف اجرای حکم اصلی به اعاده حیثیت نائل می‌شود. همچنین سرقت در مرتبه سوم مطابق ماده ۲۷۸ ق. م.ا. مجازات حبس ابد را به همراه دارد؛ هرگاه فرد به واسطه توبه

۱. ماده ۲۵ مقرر می‌دارد: «محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند...». به موجب تبصره ۲ ماده ۲۶ «هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد. پس از گذشت مواعد مقرر در ماده ۲۵ اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای الف ب-پ که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود.»

یا عفو از حبس ابد آزاد گردد پس از هفت سال از توقف اجرای حبس ابد اثرات مجازات زائل و شخص از حقوق اجتماعی بهره‌مند خواهد شد. نکته‌ای که ذکر آن ضروری است؛ تفسیر عبارت «... توقف اجرای حکم...» در بند الف ماده ۲۵ می‌باشد که نقطه آغاز محرومیت اجتماعی محکوم علیه به مدت ۷ سال است. آیا منظور مقنن از توقف اجرای حکم، توقف ادامه اجرای حکم است که این تفسیر مستلزم آغاز اجرای حکم می‌باشد و چنانچه به هر دلیلی از قبیل توبه (در مورد ساب النبی) حکم به اجرا در نیاید، محکوم علیه از حقوق اجتماعی محروم نبوده و موضوع اعاده حیثیت وی منتفی خواهد بود، یا اینکه منظور از توقف اجرای حکم، اعم از متوقف ماندن آغاز یا ادامه اجرای حکم، هر دو می‌باشد که در این حالت با سقوط مجازات نیز، محرومیت از حقوق اجتماعی برای محکوم علیه تائب، به قوت خود باقی است. به نظر می‌رسد با توجه به صدر ماده ۲۵ و اینکه شمول مرور زمان اجرای حکم نیز در کنار اجرای حکم، سبب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌گردد و شمول مرور زمان می‌تواند باعث عدم آغاز اجرای حکم گردد از این رو با کشف نظر مقنن، اینگونه برمی‌آید که تفسیر دوم از عبارت مزبور صحیح است.

۲- محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد و نفی بلد و حبس تا درجه چهار محکوم علیه را سه سال از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. قطع عضو مجازات اجرای حد سرقت و محاربه است. قصاص عضو که در ماده ۶۲ مکرر سابق به عنوان محروم کننده از حقوق اجتماعی پیش‌بینی نگردیده بود در صورتی شخص را سه سال به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم خواهد کرد که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد. در نفی بلد که حد محاربه است و در حبس تا درجه چهار که مطابق ماده ۱۹ ق.م.ا.بیش از ۵ سال تا بیش از ۲۵ سال است محکوم علیه سه سال به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم خواهد گردید.

۳- محکومیت به شلاق حدی - مانند مواد ۲۲۹، ۲۲۸ و ۲۳۴ - ۲۴۳، ۲۵۰ ق.م.ا.ب. و قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارده نصف دیه مجنی علیه یا کم تر از آن باشد و نیز حبس درجه پنج که حبس بیش از دو تا پنج سال است شخص را دو سال از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. محکومیت‌های ذکر شده در ماده ۲۵ ق.م.ا.ب. حقوق اجتماعی را در قالب مجازات تبعی از محکوم علیه سلب خواهد کرد. ماده ۲۶، این حقوق را به صورت حصری بر شمرده است.^۱ با مشاهده مواد ۲۵ و ۲۶ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و مقایسه آن با ماده ۶۲ مکرر الحاقی سال ۱۳۷۷ قانون مجازات اسلامی، تغییرات زیر به چشم می‌خورد:

۱- قانون مجازات مصوب ۹۲ علاوه بر آن که از اصطلاح «اعاده حیثیت» استفاده کرده نتایج آن را نیز به صراحت پذیرفته است. همچنین در کنار اجرای حکم، شمول مرور زمان را نیز پس از

۱. برای اطلاع از مصادیق حصری حقوق اجتماعی به متن ماده ۲۶ ق.م.ا.ب. مصوب ۱۳۹۲ مراجعه شود.

گذشت مواعد مقرر، قاطع محرومیت اجتماعی دانسته است که این خود نشان‌دهنده توجه خاص قانون‌گذار به این نهاد است.

۲- در ماده ۶۲ مکرر مصوب سال ۷۷؛ محکومیت‌های مشمول محرومیت از حقوق اجتماعی عبارت بود از: قطع عضو در جرایم حدی، شلاق حدی، و حبس تعزیری بیش از سه سال، اما در قانون مجازات سال ۹۲، قانون‌گذار محکومیت‌های محروم‌کننده حقوق اجتماعی را افزایش داده است به طوری که در این قانون، محکومیت‌های سالب حیات و حبس ابد، محکومیت به قطع عضو و قصاص عضو، نفی بلد، شلاق حدی و حبس تا درجه پنج نیز محرومیت از حقوق اجتماعی به همراه دارد.

۳- به استناد ماده ۶۲ مکرر؛ فقط محکومیت مذکور در این ماده، محروم‌کننده از حقوق اجتماعی بوده است و محکومیت‌های موثر مقرر در ماده واحده مصوب سال ۶۶ الزاماً با توجه به ظاهر ماده نباید به محرومیت از حقوق اجتماعی منجر می‌شد لیکن در قانون مجازات سال ۹۲ با توجه به تبصره ماده ۴۰، محکومیت‌های مؤثر همان محکومیت‌های محروم‌کننده از حقوق اجتماعی می‌باشد.^۱

۴- ماده ۶۲ مکرر؛ مواعد یک - دو - پنج و هفت سال را دوران گذار محکوم علیه از محرومیت تا اعاده حیثیت، تعیین کرده بود که پس از طی این مهلت‌ها شخص می‌توانست به اعاده حیثیت نائل و از همه حقوق اجتماعی که از آن محروم شده به‌رمند گردد، اما در قانون مجازات سال ۹۲ مهلت‌های هفت، سه و دو سال برای این منظور، در نظر گرفته شده است. البته بر خلاف ماده ۶۲ مکرر، بعد از پایان این مهلت‌ها همه حقوق اجتماعی به شخص اعاده نمی‌گردد و محکوم‌علیه از برخی حقوق اجتماعی به طور دائم محروم می‌شود که این حقوق عبارتند از:

داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری - مجلس خبرگان رهبری - مجلس شورای اسلامی - شوراهای اسلامی شهر و روستا - عضویت در شورای نگهبان - مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیات دولت و تصدی معاونت ریاست جمهور - تصدی ریاست قوه قضائیه - دادستانی کل کشور - ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری.

۵- تبصره ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ موردی را مقرر داشته که در ماده ۶۲ مکرر پیش‌بینی نشده بود و از نوآوری‌های قانون جدید به شمار می‌رود. براساس تبصره یاد شده؛ در غیر از موارد مندرج در بندهای ماده ۲۵، محکومیت محکوم علیه با وجود درج در سجل کیفری وی، در گواهی صادره از مراجع ذی ربط، مگر به درخواست مراجع قضایی، منعکس نمی‌شود. با تصویب این تبصره، لازم است مراجع استخدام، هماهنگ با این تبصره و ماده عمل کنند، و به‌ویژه

۱. به موجب تبصره ماده ۴۰: «محکومیت موثر محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، بر اساس ماده ۲۵ این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند.»

مراکز صدور گواهی سوء پیشینه نیز توجه کافی به این تبصره و مبحث اعاده حیثیت داشته باشند. اما نکته‌ای در قانون جدید به مانند قانون الحاقی سال ۷۷ جای تأمل دارد و آن؛ عدم پیش بینی اعاده حیثیت برای مجرمین سیاسی است، شاید دلیل آن فقدان تعریف و مصادیق قانونی از جرم سیاسی باشد.

در اینجا به یک نمونه رأی صادره از شعبه ۱۰۰۲ دادگاه عمومی تهران در زمینه اعاده حیثیت، اشاره می‌گردد که در آن بر لزوم قطعیت یافتن حکم، به عنوان پیش شرط درخواست اعاده حیثیت تأکید شده است:

«..... در خصوص دعوی آقای ع..... بطرفیت آقای س..... به خواسته اعاده حیثیت و مطالبه خسارات معنوی و مادی به مبلغ ده میلیون ریال با این توضیح که خواهان مدعی گردید در نتیجه اتهام ناروا مبنی بر ارتکاب سرقت از سوی آقای خوانده حکم برائت اینجانب از شعبه ۱۶۰۳ محاکم عمومی تهران صادر و چون خسارات جبران ناپذیری از جهت مادی و معنوی وارد شده درخواست صدور حکم بر اعاده حیثیت و الزام خوانده به پرداخت مبلغ خواسته را استدعا نموده، دادگاه باملاحظه محتویات پرونده و مدارک و مستندات ابرازی قطع نظر از اینکه دادنامه شماره ۲۲۴۲ - ۷۸/۱۲/۲۸ شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران تاکنون به مرحله قطعیت نرسیده اساساً نظر به اینکه اعاده حیثیت لازمه رسیدگی به بزه افتراء می‌باشد و تاکنون محاکم کیفری حکمی در خصوص ایراد افتراء به نفع خواهان صادر ننموده‌اند تا با مال مستحق المطالبه نسبت به اعلام نظر دادگاه از حیث اعاده حیثیت و دریافت خسارات معنوی و مادی باشد بعبارت اخری ورود، رسیدگی و اعلام اعاده حیثیت اشخاص از سوی دادگاه مستلزم اینست که بزه‌ی تحت عنوان افتراء تحقق یافته و پس از رسیدگی و صدور حکم متعاقب آن شخصی که از اعلام وقوع بزه متضرر است مبادرت به تقدیم دادخواست اعاده حیثیت و مطالبه خسارات مادی و معنوی نماید و چون در مانحن فیه چنین دلیلی اقامه نشده دادگاه استحقاق خواهان را به مطالبه خواسته در وضعیت حال، غیر ثابت تشخیص و حکم بر بی حقی وی صادر و اعلام می‌دارد.....»^۱

۲. شرایط و آثار اعاده حیثیت در قانون مجازات سال ۹۲

در این بند ابتدا به شرایط تحقق و سپس به آثار اعاده حیثیت می‌پردازیم.

۱.۲. شرایط تحقق اعاده حیثیت

اعاده حیثیت به موجب ق.م.ا. مصوب ۹۲، منوط به تحقق شرایطی است. اولین شرط برای اعاده حیثیت این است که فردی که با محکومیت‌های قطعی کیفری در جرائم عمدی به مجازات‌های

محروم کننده حقوق اجتماعی محکوم شده، باید کلیه مجازات‌ها را تحمل کرده یا اجرای آن مشمول مرور زمان گردد. به عبارتی شرط اول؛ اجرای مجازات یا شمول مرور زمان است. به نظر می‌رسد در مورد اجرای حکم با توجه به صدر ماده ۲۵، مقصود قانون‌گذار، اجرای کامل محکومیت می‌باشد، نه فقط شروع به اجرای آن. بنابراین در مدت آزادی مشروط، محکوم علیه نخواهد توانست به اعاده حیثیت نائل آید چرا که مقنن در تبصره ۳ ماده ۲۵ مقرر داشته؛ «در عفو و آزادی مشروط اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد». دومین شرط برای تحقق اعاده حیثیت؛ شرط زمانی و انقضای مهلت‌هایی است که قانون‌گذار آن را به عنوان دوران گذار محکوم علیه برای بازگشتن به جامعه و رفع محرومیت‌های اجتماعی قرار داده است. بنابراین محکوم علیه در مجازات سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی پس از هفت سال، در قصاص عضو که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار پس از گذشت سه سال و در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج پس از دو سال محرومیت از حقوق اجتماعی به اعاده حیثیت نائل خواهد آمد. البته از جمله ایراداتی که به این قانون وارد است مدت طولانی برای اعاده حیثیت است؛ منطقی نیست که مجرم برای بازگشت به زندگی اجتماعی و محیط کار و اشتغال مثلاً هفت سال منتظر بماند زیرا چه بسا همین مدت طولانی برای اعاده حیثیت و برخورداری مجدد از حقوق اجتماعی، فرد را برای بازگشت به جامعه مأیوس و او را به تکرار جرم متمایل گرداند. در این باره گفته شده؛ «در واقع فردی که محکومیت پیدا کرده و برچسب خورده در این مدت طولانی نمی‌تواند به جامعه باز گردد و به تعبیری صالحان آن را به گروه خود راه نخواهند داد. اینجاست که فرد بر سر دوراهی قرار می‌گیرد. از طرفی اجتماع به مدت طولانی چنین شخصی را به عنوان عضو صالح نمی‌پذیرد و از طرف دیگر انگیزه حفظ حیات که ناچاراً در گرو پیوستن به گروه است فرد را به سمت هنجار شکنی سوق می‌دهد»^۱.

ممکن است گروهی ایراد بگیرند که چگونه فردی که نظم جامعه را بر هم زده و از عمل او احساسات عمومی جریحه‌دار شده پس از مدت کوتاهی بتواند به جامعه بازگشته و از حقوق اجتماعی بهره‌مند گردد. اما صرف نظر از برخی مجرمین، تقلیل مدت برای بیشتر محکومین، این اثر و نتیجه را به همراه خواهد داشت که آنان به امید آنکه در مدت کوتاهی با حذف محکومیت سابق از سجل قضایی خود خواهند توانست به اعاده حیثیت نائل آیند اندیشه هر نوع بزهکاری را از

۱. تقریرات درس جرم‌شناسی، دکتر علی قربانی، دانشگاه آزاد واحد چالوس، سال تحصیلی ۹۱ - ۹۰

ذهن خود دور نمایند. بدون شک، این مهم مستلزم هماهنگ شدن سایر قوانین خاص به ویژه قوانین استخدامی با نهاد اعاده حیثیت است.

۲.۲. آثار اعاده حیثیت

اعاده حیثیت واجد دو اثر به شرح ذیل است:

۱- زوال آثار تبعی محکومیت؛ اصولاً با اعاده حیثیت می‌بایست حقوق اجتماعی را که فرد به دنبال محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی از آنها محروم گردیده دوباره به وی اعاده نمود. البته قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۲۶ بعضی از حقوق اجتماعی را قابل اعاده به او ندانسته و فرد را از این حقوق به طور دائمی محروم کرده است (بندهای الف - ب - پ) که به نظر می‌رسد محرومیت دائمی در این موارد با فلسفه و هدف اعاده حیثیت مغایرت داشته باشد؛ زیرا هدف اعاده حیثیت، محو تمام آثار محکومیت جزایی و به تبع آن اعاده همه حقوق محروم داشته شده از فرد است. این امر با عدالت قضایی نیز سازگاری ندارد که مثلاً جوانی با استعداد، به دلایلی مرتکب جرم گردد و از بعضی حقوق اجتماعی به طور دائم محروم شود.

۲- محو سابقه محکومیت کیفری از سجل قضایی؛ در بند الف ماده چهار آیین‌نامه سجل قضایی مصوب ۱۳۲۱ مقرر شده که تصمیمات راجع به اعاده حیثیت باید در سجل قضایی درج گردد. ثبت اعاده حیثیت در سجل قضایی به معنای محو سابقه محکومیت کیفری است.

۳- به عنوان یک اثر فرعی، می‌توان به عدم شمول مقررات حاکم بر تکرار، نسبت به فعل مجرمانه جدید مرتکب که به لحاظ جرم ارتكابی قبلی، به اعاده حیثیت نائل آمده اشاره کرد. ماده ۱۳۷ ق.م.ا. سال ۹۲ مقرر داشته؛ «هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر محکوم می‌شود.» به نظر می‌رسد قانونگذار در تنظیم این ماده به ماده ۲۴ ق.م.ع. مصوب ۱۳۵۲^۱ نظر و توجه داشته است. به هر حال این برداشت قابل دفاع است که اگر شخص پس از اعاده حیثیت مرتکب جرم جدیدی گردد مشمول تشدید حاکم بر تکرار جرم نخواهد شد» (کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

۱. ماده ۲۴ ق.م.ع. مصوب سال ۵۲: هر کس به موجب حکم قطعی به حبس جنحه‌ای یا جنایی محکوم شده و از تاریخ قطعیت حکم تا زمان اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان مرتکب جنحه یا جنایت دیگری بشود مشمول مقررات تکرار جرم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اعاده حیثیت در واقع نوعی به رسمیت شناختن و احترام گذاشتن به کرامت ذاتی انسان است؛ چرا که همین کرامت ذاتی باعث شده حتی بعد از صدور حکم و تحمل مجازات، به بازگشت محکوم علیه به جامعه توجه شود. این تأسیس برای اولین بار در ق.م.ا مصوب ۱۳۰۴ طی مواد ۵۷ تا ۵۹ پیش‌بینی شده بود و با پیروزی انقلاب اسلامی از قوانین کیفری حذف شد؛ بدین لحاظ که در مقررات جزایی اسلام اصولاً احکام، فاقد آثار تبعی می‌باشند. تا اینکه به موجب اصلاحیه ق.م.ا در سال ۱۳۷۷ با تصویب ماده ۶۲ مکرر، اعاده حیثیت به مقررات جزایی بازگشت نمود؛ این ماده، نتایج اعاده حیثیت را پذیرفت ولی از پذیرش عنوان اعاده حیثیت خودداری کرد و وزید. سرانجام مقنن در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و در تبصره ماده ۲۶ عنوان اعاده حیثیت را به کار برد و نتایج حاصل از آن را پذیرفت. در مجموع در مواد ۲۵ و ۲۶ ق.م.ا مصوب ۹۲ در مقایسه با ماده ۶۲ مکرر سابق‌الذکر تحولاتی به چشم می‌خورد؛ از جمله این که در حال حاضر مرور زمان نیز همانند اجرای حکم، قاطع محرومیت اجتماعی ناشی از آثار تبعی محکومیت کیفری است. ضمن آنکه انواع محکومیت‌های محروم کننده حقوق اجتماعی نیز افزایش یافته به گونه‌ای که علاوه بر موارد قبلی، محکومیت‌های سالب حیات و حبس ابد، محکومیت به قطع عضو و قصاص عضو، نفی بلد، شلاق حدی و حبس تا درجه پنج نیز مشمول آثار تبعی محکومیت کیفری است. شاید بتوان مهم‌ترین تحول به عمل آمده را محرومیت دائم از برخی حقوق اجتماعی، به دنبال محکومیت قطعی کیفری دانست که این محرومیت‌های دائمی عبارت است از؛ حق داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری - مجلس خبرگان رهبری - مجلس شورای اسلامی - شوراهای اسلامی شهر و روستا - عضویت در شورای نگهبان - مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیات دولت و تصدی معاونت ریاست جمهور - تصدی ریاست قوه قضائیه - دادستانی کل کشور - ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری. لازم به ذکر است که اقدام ارزنده قانون‌گذار سال ۹۲ پیش‌بینی تبصره یک ماده ۲۵ است که به موجب آن؛ مراجع قانونی ذی‌ربط مکلف شدند در غیر موارد محرومیت از حقوق اجتماعی، با وجود درج مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم، در گواهی‌های صادره برای مراجع طرف استعلام، از انعکاس مراتب محکومیت خودداری نمایند.

در پایان و در راستای اهداف نهاد اعاده حیثیت پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار در بازنگری ق.م.ا مصوب ۹۲ از یک طرف محرومیت‌های دائمی پیش گفته را حذف و از طرف دیگر مواعد مقرر در بندهای سه گانه ماده ۲۵، به‌ویژه موعد مقرر در بند الف را کاهش دهد.

منابع

اردبیلی، م. ۱۳۸۸. حقوق جزای عمومی. تهران، چاپ ۲۱، ج ۱، انتشارات میزان. (کتاب)

- استفانی، گ. ۱۳۷۷. حقوق جزای عمومی. ترجمه حسن دادبان. تهران، چاپ ۱، ج ۲، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. (کتاب)
- آقایی جنت مکان، ح. ۱۳۹۱. حقوق کیفری عمومی. تهران، چاپ ۲، ج ۲، انتشارات جنگل. (کتاب)
- جانپور، م. ۱۳۷۷. آثار محکومیت کیفری و ضرورت نهاد اعاده حیثیت، نشریه حقوق و اجتماع، ۱۲: ۲۶-۲۸. (مقاله)
- جعفری لنگرودی، م. ج. ۱۳۷۸. ترمینولوژی حقوق. تهران، چاپ ۱۰، انتشارات گنج دانش. (کتاب)
- خالقی، ع. ۱۳۸۹. آیین دادرسی کیفری. تهران، چاپ ۶، انتشارات شهر دانش. (کتاب)
- دهخدا، ع. ۱۳۷۳. لغت نامه، تهران، چاپ ۱، ج ۲، انتشارات روزنه. (کتاب)
- دهخدا، ع. ۱۳۷۳. لغت نامه. تهران، انتشارات روزنه، چاپ ۱، ج ۶، انتشارات روزنه. (کتاب)
- زابلی، ع. ۱۳۴۵. اعاده حیثیت. مجله قضایی دادرسی، ۴: ص ۶۵-۶۹. (مقاله)
- زراعت، ع. ۱۳۸۴. حقوق جزای عمومی تطبیقی. تهران، چاپ ۱، انتشارات فکرسازان. (کتاب)
- زراعت، ع. ۱۳۸۷، شرح قانون مجازات اسلامی (کلیات)، تهران، چاپ ۴، انتشارات ققنوس. (کتاب)
- ستوده تهرانی، ح. ۱۳۸۸، حقوق تجارت، تهران، ج ۴، انتشارات نشر دادگستر. (کتاب)
- صانعی، پ. ۱۳۷۴، حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ ۴، انتشارات گنج دانش. (کتاب)
- علی آبادی، ع. ۱۳۶۸، حقوق جنایی، تهران، چاپ ۱، ج ۲، انتشارات فردوسی. (کتاب)
- عینی، م. ۱۳۸۵، گامی کوتاه در راه اعاده حیثیت، نامه حقوقی، ۱: ص ۵۶-۳۵. (مقاله)
- کاظمی، ح. ۱۳۹۲، اعاده حیثیت در نظام کیفری ایران با تأکید بر لایحه قانون مجازات اسلامی، کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس. (پایان نامه)
- گارو، رنه، ۱۳۴۴، مطالعات نظری و علمی در حقوق جزا، ترجمه دکتر سید ضیاءالدین نقابت، تهران، ج ۲، انتشارات ابن سینا. (کتاب)
- گلدوزیان، ا. ۱۳۸۸، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ ۱۸، انتشارات میزان. (کتاب)
- نوربها، ر. ۱۳۸۴، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان، چاپ ۴، انتشارات میزان. (کتاب)
- ولیدی، م. ص. ۱۳۷۴، حقوق جزای عمومی، تهران، ج ۴، انتشارات نشر داد. (کتاب)
- هدایتی، م. ۱۳۶۲، آیین دادرسی کیفری، تهران، چاپ ۳، انتشارات دانشگاه تهران. (کتاب)
- Vakilazari.98pars.ir/page-79985.html (web site)